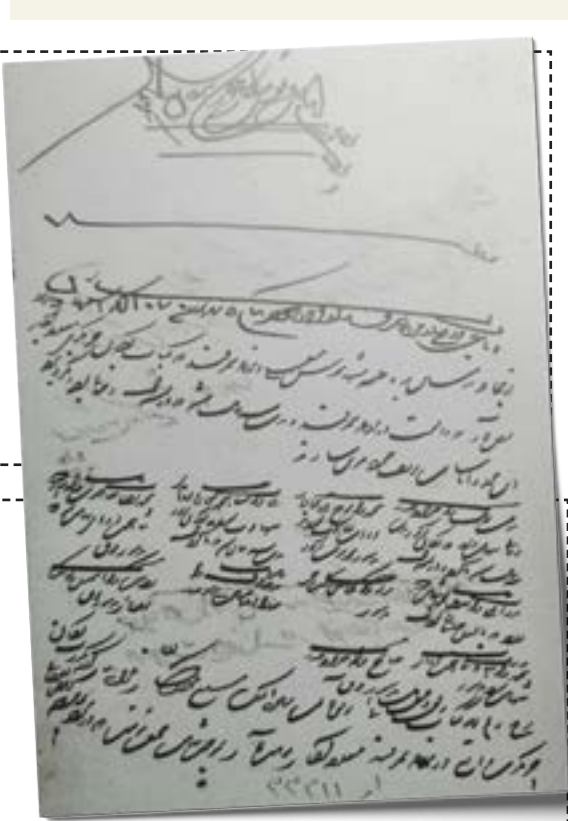


سرگذشت یکی از مزارع مشهور اطراف مشهد که اکنون بخشی از شهر است

سمرقند؛ بازمانده سبز عهد تیموری

مرضیه ترابی | «سمرقند» برای مشهدی‌ها نامی آشناست؛ تقریباً همه کسانی که در این شهر زندگی می‌کنند، با حدود منطقه سمرقند آشنا هستند؛ به خصوص افرادی که به بهانه‌های گوناگون، مسیر میدان‌شهدا به سمت مقبره خواجہ ربیع را طی کرده‌اند و در حاشیه خیابان عبادی، در محدوده‌ای که از میان منطقه سمرقند می‌گذرد، چشمشان به تابلوی «بیمارستان دکتر حجازی» افتاده است. چشم‌انداز سمرقند در ذهن بسیاری از مشهدی‌ها چیزی بیش از این نیست، اما تاریخ سمرقند فراتر از این هاست؛ مهدی سیدی، نویسنده «جغرافیای تاریخی شهر مشهد»، اعتقاد دارد که سمرقند، نامی باستانی است که به قدمت بسیار طولانی این منطقه گواهی می‌دهد. او می‌نویسد: «سمرقند مانند بسیاری از روستاهای هم جوارش، باید باستانی و متعلق به دوره قبل از اسلام باشد که تا زمانی که مشهد بارو داشت، در بیرون دیوار به حیات روستایی خود ادامه می‌داد و بعد از آن با فرو ریختن دیوار در اوایل قرن چهارده خورشیدی، کم‌کم به مشهد پیوست». این ادعا، البته دور از ذهن به نظر نمی‌رسد. اما وقتی به دنبال اسناد مربوط به تاریخچه و سرگذشت سمرقند می‌گردیم، نمی‌توانیم پا را از دوره تیموری، آن طرف تر بگذاریم.



در این سند قاجاری سمرقند جزو بلوک تبادکان امده است / ۱۳۲۶ خورشیدی

چند گزارش ناگفته از سمرقند

مزرعه سمرقند، مانند همسایه شرقی‌اش مزرعه «شقاء» که در قسمت‌های قبل مفصل درباره پیشینه آن سخن گفتیم، دارای یخدان یا یخچال مخصوص به خود بود و گروهی از کارگران فنی در آن، حجره و کارگاه‌هایی بنا کرده و به خدمات دهی مشغول بودند؛ به‌ویژه در مزرعه سمرقند، کارگاه‌های دیباغی، رونق فراوان داشت که بیشترشان موقوفه آستان قدس بود و به‌اجاره در اختیار صاحبان این شغل قرار می‌گرفت.
دراین زمینه، سندی جالب توجه ازشوال سال۱۰۷۰قمری / خرداد۱۳۹۵ خورشیدی به‌شماره/۳۳۲۱۱ در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود که مربوط به استشهدانامه تعطیلی دکان دیباغی، واقع در مزرعه سمرقند است؛ «تعطیلی دکان دیباغی واقع در مزرعه سمرقند از قرار محضر به تاریخ ۵شهر(ماه) شوال سنه ۱۰۷۰ آن‌که استشهد می‌رود از جماعت مؤمنین بلده مشهد مقدس معلی و مزرعه سمرقند که یک باب دکان چرم‌گری متعلقه به سرکار فیض‌آثار که واقع است در مزرعه سمرقند و مدت سه سال شد که در بستان است و خالی بوده و [باز] نگردیده، این جمله را به‌اسامی خودم‌زین سازند». اگرماضیاکنندگان این استشهدار را، از اهالی مزرعه سمرقند بدانیم، بررسی نام آن‌ها، دیگر مشاغل فعال در مزرعه را معرفی می‌کند: «محمد مؤمن بقال»، «محمدرضا چاخوی» «چاهخو، چاه‌کن، مقنی»، «محمد بیچاره» (بیچاره، بدون زمین، کارگر ساده کشاورزی) و... . قاعدتا باید شغل بیشتر مردم ساکن سمرقند، کشاورزی و محصول مهم این مزرعه، گندم و جو بوده باشد. اما اسنادی در دست است که نشان می‌دهد دست‌کم بخشی از اراضی سمرقند، در دهه‌های ۱۳۰۰ و ۱۳۱۰ خورشیدی، زیر کشت خشخاش قرار داشته است و در آن‌ها تریاک زیادی نیز تولید می‌کرده‌اند.
در آن زمان، طبق قانون انحصار تریاک، خریدوفروش این ماده مخدر در انحصار دولت قرار داشت. در سنده‌شماره ۹۵۵۵۷، مربوط به سال ۱۳۱۰ خورشیدی، محمدولی اسدی، نایب‌التولیه وقت، در نامه‌ای به اداره انحصار تریاک، از این اداره می‌خواهد که از صدور جواز فروش محصول تریاک مزرعه سمرقند به نام حاج حسن خان بهادر -که احتمالاً مستأجر این مزرعه بوده است- خودداری و جواز را به نام حاج جعفر، ضامن مستأجر مزرعه سمرقند، صادر کند.

شناسایی محدوده قدیمی سمرقند

شهاب‌الدین عبدا... خوافی، مشهور به «حافظ‌ابرو» (درگذشته به شوال سال ۸۳۳قمری)، از جغرافی دانان شناخته‌شده عصر تیموری و معاصر با شاهرخ، نام «سمرقند» را البته با اشتباهی نگارشی -و به شکل سمرقند- در میان ۲۴ مزرعه‌ای آورده است که به شهر مشهد تعلق داشته‌اند. در واقع سمرقند، حدود ۵۹۲ سال قبل و در زمان حیات حافظ‌ابرو، در ردیف مزارع آبادی همچون «طرق»، «ده‌رود»، «شادکن»، «صفان» و «سلوک» و «چانه‌نو» قرار داشت که در نزدیکی مشهد واقع بودند و برخلاف مزارع دیگر، مانند «شقاء» یا «درآبد» که در همین صفحه آن‌ها را معرفی کردیم، بخشی از بلوک تبادکان به‌حساب نمی‌آمدند، با این حال

چشم‌انداز سمرقند یک قرن قبل

سیمای سمرقند، دست‌کم تا ۱۲۰ سال قبل، نمایانگر مزرعه‌ای آباد و صاحب‌امکانات ویژه بود. حداقل دورشته‌قنات در آن جریان داشت و کارگرانی که برخی در مزرعه سکونت دائمی داشتند تعدادی هم‌ساکن محله نوغان مشهد بودند. در آن کار می‌کردند. یکی از این قنات‌ها تا نزدیکی دروازه بالاخیابان مشهد می‌رسید و حتی در سال‌هایی که به تدریج باروی شهر تخریب می‌شد، جریان داشت. برپایه سند شماره ۹۵۲۹۵ که در مرکز اسناد آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، در سال ۱۳۱۸ خورشیدی، شخصی به نام «رحیم شبانی» به‌خاطر حفر چاه مربوط به قنات سمرقند در اراضی باغ انگور خود که در نزدیکی دروازه بالاخیابان قرار داشته، شکایت کرده است. این قنات‌ها به‌طور منظم، لای‌روبی و مرمت می‌شد، مثلاً در سال ۱۲۸۵قمری (۱۲۴۷ خورشیدی) دومقنی به نام‌های «آقامحمدعلی» و «آقامحمد جعفر تبریزی» که احتمالاً باهم برادر یا استاد و شاگرد بوده‌اند، مسئولیت لای‌روبی قنات‌های سمرقند را برعهده داشتند. (سند شماره ۴۳۲۴۸ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). افزون‌بر این‌ها، سمرقند صاحب یک باب حمام بود، حمامی که

در دسرهای مربوط به تحدید اراضی

نکته دیگری که باید درباره تاریخ سمرقند، البته در دوره معاصر و پیش از پیوستن آن به محدوده شهری بدانیم، مشکلات مربوط به تحدید اراضی این مزرعه است. چنین به نظر می‌رسد که در میانه دهه ۱۳۱۰ خورشیدی و هنگامی که به احتمال زیاد، خشک‌سالی بر مناطق اطراف مشهد حاکم بوده، درگیری و نزاع‌های متعددی میان اهالی مزرعه سمرقند و ساکنان مزرعه شرقی، یعنی مزرعه «باقرآباد» -که در چند قسمت قبل، مفصل تاریخ آن را بررسی کردیم- رخ داده است. در این باره، دست‌کم دو سند قابل ارائه در مرکز اسناد آستان قدس رضوی وجود دارد؛ نخست سند شماره ۹۹۴۳۹ که مربوط به سال ۱۳۱۳ خورشیدی و شکایت‌نامه‌ای است درباره رسیدگی به «دریافت غرامت و قطع اشجار کنار جوی سمرقند توسط رعایای بقرآباد» و دوم، سند شماره ۱۰۰۹۵۵، مربوط به سال ۱۳۱۴ که به «گزارش محمدجعفر درمورد تجاوز مالکین باقرآباد به اراضی سمرقند» است و از مسئولان آستان قدس رضوی «درخواست تعیین حدود اراضی» را دارد. این درگیری‌ها ظاهراً در سال‌های بعد نیز بارها تکرار شده، ولی شکایت‌ها به جایی نرسیده است.

سمرقند، بخشی از مشهد می‌شود

همان‌طور که اشاره کردیم، اراضی مزرعه سمرقند در سال ۱۳۴۵ رسماً تغییر کاربری یافت و به شهر مشهد ملحق شد. مجله «نامه‌آستان قدس» (شماره ۲۴، مورخ ۱۳۴۵)، ذیل عبارت «اقدامات سازمان‌های وابسته به آستان قدس»، در این باره می‌نویسد: «زمین‌های سمرقند، قطعه‌بندی شده است تا با شرایط آسان به اشخاص بی‌بضاعت که خانه ندارند، اجاره داده شود». قبل از آنکه منطقه سمرقند مسکونی و بخشی از شهر شود، منازلی به‌صورت غیرمجاز در آن بنا شده بود که بیشتر حالتی موقت و روستایی داشت. در سال ۱۳۲۸ خورشیدی، زنده‌یاد دکتر موسی حجازی (طبيب اعظم)، نخستین پزشک قانونی مشهد و از اطباء خیرخواه و مردم‌دوست، سنگ بنای نخستین بیمارستان امراض روانی را بر روی زمین‌های منطقه شرقی مزرعه سمرقند گذاشت. تا پیش از آن، بیماران روانی در مکانی بسیار نامناسب، واقع در میدان دوچرخه -جایی نزدیک به سالن مهران امروزی- نگهداری می‌شدند که دکتر حجازی با هدف حمایت و مراقبت از آن‌ها، بیمارستان جدید را بر روی اراضی سمرقند بنا کرد. امروز مزرعه سمرقند، کاملاً در محدوده میانی مشهد قرار دارد و به یکی از مراکز شلوغ جمعیتی شهر تبدیل شده است.



خبر کانال تأسیسات شهری در خیابان سمرقند دهه ۶۰ قرن ۱۳ خورشیدی

این تقسیم‌بندی چندان پایدار نمانده است؛ زیرا در مجموعه سندهای موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، به سندی متعلق به سال ۱۲۶۳قمری (۱۲۲۶ خورشیدی) و دوره محمدشاه قاجار برمی‌خوریم که سمرقند را جزو بلوک تبادکان محسوب و محدوده آن را چنین معرفی کرده است: «مزرعه سمرقند... . واقع در بلوک تبادکان و محدود است کلاز حدی به محوطه پیرجز(پیگز) و باغات کنار کال. از طرفی به اراضی مزرعه باقرآباد و از جانبی به اراضی مزرعه شقاو از سمتی به اراضی مزرعه نخودک». به این ترتیب، سمرقند یا بهتر بگوییم «مزرعه سمرقند» وسعت زیادی داشته و در زمره مزارع بسیار مهم اطراف مشهد قرار می‌گرفته است؛ مزرعه‌ای که بخش مهمی از آن، موقوفه آستان قدس رضوی بود و طبق گزارش برخی اسناد تاریخی، بعضی ساکنان آن، ریشه نیشابوری یا هراتی داشتند.

طبق سند شماره ۲۹۸۸۳ در مرکز اسناد آستان قدس، در سال ۱۳۲۷قمری (۱۲۸۹ خورشیدی) نیاز به تعمیر و بازسازی پیدا کرد. ظاهراً بخشی از خاک مزرعه سمرقند، برای تولید سفال و آجر مناسب بوده است؛ چون در اوایل دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، «شرکت سهامی سفال مشهد» با مالکیت آستان قدس رضوی بر روی اراضی این مزرعه ساخته شد. چند سال بعد، در سال ۱۳۱۶ خورشیدی، به دلیل کاهش آب قنات سمرقند، کار این شرکت به تعطیلی کشید؛ به همین دلیل نایب‌التولیه وقت آستان قدس دستور داد «شرکت فلاحتی» برای تعمیر و راه‌اندازی مجدد قنات خشک‌شده اقدام کند. (سند شماره ۱۰۱۸۴۷ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). حدود یک سال بعد از تعمیر و راه‌اندازی مجدد قنات سمرقند بود که احتمالاً نخستین کوره آجرپزی را «عباس برومند» بر روی اراضی این مزرعه قدیمی، نزدیک به کارخانه سفالی که به آن اشاره کردیم، بنا کرد. (سند شماره ۱۰۳۴۲۹ مرکز اسناد آستان قدس رضوی). این کوره آجرپزی، به احتمال زیاد از نوع کوره‌های آجرپزی «هوفمان» با دودکش بلند بوده است که ساخت آن‌ها در این دوره تاریخی باب شد و در حال حاضر، چند نمونه از آن‌ها در بخش‌های شرقی و شمالی مشهد، البته به‌صورت خاموش، باقی است.

مشهدیات

گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت سدهونوهم)

تاریخ کلاغ‌های شمال مشهد!



مرضیه ترابی | ممکن است با خودتان بگویید مگر می‌شود درباره کلاغ‌های مشهد، آن هم کلاغ‌های شمال آن، تاریخ نوشت؟ اصلاً مگر کلاغ تاریخ دارد؟ حق با شماست؛ علمای علم تاریخ گفته‌اند که این علم، اختصاص به وقایع مرتبط با حیات انسانی دارد و باید هر چیز را در آن نسبت به انسان سنجید. اما خب، این تعریف تعارضی با نوشتن درباره تاریخ کلاغ‌های شمال شهر مشهد ندارد. حدود چهل سال قبل، زمانی‌که هنوز محلات شمالی یا نگرفته بودند و می‌شد در کوچه‌پس‌کوچه‌های این منطقه از شهر، رد پای روستاها و مزارع قدیمی، همچون امین‌آباد، باقرآباد، شقاو... دریافت، روزگاری که هنوز خوابیدن روی پشت بام در شب‌های گرم تابستان رایج بود و بچه‌ها به دنبال نیم‌وجب جای خنک روئشک‌ها می‌گشتند تا بتوانند از گرمای اطرافشان بکاهند. صبح زود، اول طلوع آفتاب، لشکر کلاغ‌ها به راه می‌افتاد و شمال مشهد را با «قارقار» گرگنده‌اش، از خواب بیدار می‌کرد. کسانی که امروز در حال گذراندن دهه چهارم و پنجم زندگی هستند و دوران کودکی را در محلات شمال شهر گذرانده‌اند، خوب می‌دانند که چه می‌گوییم. عصرها، هنگامی‌که آفتاب به تدریج در مغرب محو می‌شد و آسمان به سرخی می‌گرایید، باز صدای قارقار هزاران کلاغ را می‌شنیدی که همان مسیر صبح‌رفته را بازمی‌گشتند. اما حالا، یعنی در روزگاری که شهرها زیر آوار بتون و آهن دفن شده‌اند، دیگر خبری از کلاغ‌های شمال شهر مشهد نیست. راستی چه بلایی سر آن‌ها آمد و قصه کلاغ‌ها به کجا کشید؟

● رابطه کلاغ‌ها و تاریخ شمال شهر مشهد

ما چرا از این قرار است که مسکن کلاغ‌های شمال شهر، درختان سربه‌فلک‌کشیده سپیدار و چنار محوطه راه آهن مشهد بود، جایی که می‌شد به آن گفت «جنگل مصنوعی»! همان اراضی سرسزی که در اردیبهشت پرمی‌شد از شقایق سرخ و گل‌های وحشی و بچه‌ها، روز ۱۱۲ اردیبهشت که می‌رسید، دسته‌دسته گل می‌چیدند و می‌بردند مدرسه برای معلمشان. این اراضی در واقع همان زمین‌های قدیمی مزرعه یا روستای امین‌آباد بود که قبر «مبلی مشهدی» در میانه آن و کنار ریل‌های راه‌آهن قرار داشت و البته محل بازی بچه‌های دهه ۶۰ محله طالقانی بود. اول صبح، کلاغ‌ها جرئت جمعی خودشان را به سمت شمال آغاز می‌کردند. می‌رفتند به سمت کوهپایه‌های هزارمسجد، نزدیک روستاهایی مانند قرقی، همت‌آباد و... . زمین‌های اطراف این مناطق زیر کشت گندم و دیگر محصولات زراعی بود و می‌توانست مکان بسیار خوبی برای تغذیه کلاغ‌ها باشد. با این حال، چند دهه بعد، با افزایش جمعیت و توسعه مشهد، به تدریج زمین‌های زراعی از بین رفت و مکان تغذیه کلاغ‌ها محدود شد. از آن طرف، اراضی شمال راه‌آهن مشهد و مجاور سیلو نیز تغییر اساسی کرد. بسیاری از درختان سربه‌فلک‌کشیده چنار و سپیدار که روزگاری در محوطه باغ راه‌آهن خودنمایی می‌کردند، قطع شدند و به این ترتیب، مکان زیست کلاغ‌ها و منزگانه قدیمی آن‌ها نیز از بین رفت. این‌گونه بود که ساکنان محلات شمالی مشهد هر روز شاهد سفر کوتاه و روزانه تعداد کمتری کلاغ به سمت شمال مشهد بودند و در نهایت، اواخر دهه ۱۳۷۰ خورشیدی، بسیاری از کلاغ‌های شمال شهر مشهد با این مکان خداحافظی کردند تا گواهی باشند بر تغییرات تاریخی این منطقه پر قدمت.

مشهد قدیم

زنی در گنبد خشتی، سر راه

زیبئی| امامزاده نون و ماستی که میان مشهدی‌های قدیمی، «آقا نون ماستی» هم نامیده می‌شد، یک نذر قدیمی را به خود اختصاص داده است که زنان مشهدی در گذشته برای گرفتن حاجت از آن کمک می‌گرفتند. بیشتر از دویست سال است که هر هفته ده‌شنبه‌ها این ماجرا در اطراف زیارتگاهی که به گنبد خشتی معروف است، ادامه دارد. زنان حاجتمند پس از اینکه به نیت دلشان می‌رسند، مقداری نان و ماست می‌خرند، به این مکان می‌آیند و بین زائران پخشی می‌کنند. معلوم نیست نخستین اتفاقات چطور رقم‌خورده که نذر نان و ماست پایش به مقبره شاهزاده محمد باز شده است. این اتفاقات میان کتاب‌های تاریخ، جایی ندارد و باید احوال آن را میان اقوال تاریخ شفاهی مردم مشهد جست. می‌گویند در گذشته، قریستانی در پشت این مزار بوده است که زنان، هر سه‌شنبه بعد از زیارت مزار امامزاده به آنجا می‌رفتند و نذر نان و ماست خود را ادا می‌کردند. گویا هر که خواسته‌ای از خدا داشته، روبه‌روی گنبد خشتی می‌ایستاده و می‌گفته است: «یا شاهزاده محمد! اگر حاجتم برآورده شود، یک سیرنون و ماس، نذر حضرت عباس^(ع)». بعد هم که حاجتشان روا می‌شده است، به اینجا می‌آمده‌اند و نذرشان را ادا می‌کرده‌اند. قانونی شفاهی هم برای خودشان داشته‌اند که میزان نذر نباید از پنج سیر ماست و یک من نان کمتر یا زیادت‌ر باشد، والا نذر پذیرفته نیست؛ البته در قصه کوتاهی که مرحوم رضا افضلی در کتاب «منظومه مشهدی‌های قدیمی» روایت کرده است، خرده روایت‌های دیگری هم پنهان است که ماجرای امامزاده نان و ماستی را متفاوت‌تر می‌کند. طبق این شعر، سنگی بزرگ در پشت امامزاده بوده است که اگر زنان می‌توانستند به راحتی آن را بلند کنند، به حاجت خود می‌رسیدند و نان و ماست توزیع می‌کردند. این نذر هم اکنون نیز در گنبد خشتی ادا می‌شود، ولی شکل آن تغییر کرده است؛ به این ترتیب که چند صندوق پول برای نذری در نظر گرفته شده است که مردم بعد از گرفتن حاجت، پول نان و ماست خود را داخل آن می‌اندازند و خادمان گنبد با این پول، نان و ماست می‌خرند و سه‌شنبه‌ها بین مردم پخش می‌کنند.

بنا باشد چو کوچک خنقاھی / به سر دارد ز یک گنبد کلاهی بود گود و دو سوی سردران / دو زنجیر است، چون زلف دلنگان برین زنجیر، ز اثر می‌زند چنگ / برد عابر ز تعظیمش زد زلف زنگ کند مؤمن در آنجا دیده‌ای ت / که باشد منتسب بر این جعفر زنی در گنبد خشتی، سر راه / به گرد گورد گردیه و آه رود در صحن، پشت بقعه، غمگین / که بردار ز جایک سنگ سنگین اگر آن سنگ را بردارد آسان / زرو زان جا به دل خرسند و شادان شده مشهور نذرش، نان و هم ماست / برآید هر مرادی بی کم و کاست

منبع: خانه‌های تاریخی مشهد، تألیف دکتر هادی ایوانی

مرگ یک خانه زیبا



کاشی‌آبی